بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 10 دی 1396.

خب ما عرض کردیم که از روایت زراره استفاده می شد که قول زن در حیض و طهر و عده مقبول است. ولی یک روایت سکونی بود که مشابهش در جعفریات و مرسله شیخ صدوق هم وارد شده است هیچ در یک مورد خاصی حکم کرده است که قول زن حجت نیست و باید یک عده ای از زن ها شهادت بدهند بر طبق قول زن و اگر شهادت ندهند قول زن پذیرفته نمی شود. خب حالا در مورد این بود که بین این روایت و روایت زراره چطور باید رفتار کنیم. بعضی ها مشکل سندی را مطرح کردند یک مشکل این که روایت سکونی ضعیف است سندا. که ما عرض کردیم که نه روایت سکونی ضعیف نیست این یک بحث مفصل دارد که نمی خواهد وارد ان بحث شوم. یک بحث دیگر اینجا هست گفته اند روایت سکونی معرض عنه اصحاب است. اصحاب به آن عمل نکرده اند که در مقام الفضل مرحوم اقا محمد علی فرزند وحید به این مطلب اشاره کرده است که این روایت فقط شهید در لمعه به آن عمل کرده است و دیگران به آن عمل نکرده اند بنابراین این روایت مورد پذیرش نیست. در مورد متروکیت روایت چند نکته باید مدنظر باشد. یک نکته این که متروکیّت در جایی هست که روایت را از جهت سندی علما معتبر بدانند بعد بگویند ولو از جهت سندی ما معتبر می دانیم ولی به روایت عمل نمی کنیم. اما روایتی که خب عده زیادی از علما آن را ضعیف می دانند. عمل نکردنشان به خاطر این است که اعتقاد دارند که این روایت ضعیف است. این کاشف از این نیست که یک ایراد دیگری غیر از این ایراد ضعف در روایت وجود دارد که ما بگوییم با وجود این ایراد مخفی ای که علما در این روایت دیدند دیگر این روایت قابل قبول نیست. حالا البته آن یک بحث کبروی هم در مورد این هست که آیا اعراض علما از یک روایت، روایت را از درجه اعتبار ساقط می کند یا خیر تقریبش چیست آن را من پارسال بود پیارسال بود مفصل تقریباتش را بحث کردم. حالا آن را الآن بحث کبروی اش را نمی خواهم بحث کنم که به چه بیانی اعراض مشهور روایت معتبر را از اعتبار ساقط می کند. ولی فعلا بحث صغروی اش را می خواهم بپردازم که آیا صغرویا از این روایت اعراض شده است یا خیر.

سؤال:

پاسخ: نه تقریبا حالا آن باید بازگشت کند به اطمینان به چیز ان اطمینان حاصل نمی شود آن بماند بحث کبروی اش را

بحث صغروی اش عمدتا این است که وقتی این روایت را به هر حال روایت سکونی را عده ای از علما ضعیف می دانستند به علت ضعیف دانستن به این روایت عمل نکرده اند. این دلیل بر این نیست که ما که صحیح می دانیم به آن عمل نکنیم. آنها نکته دیگر اینکه بر فرض صحت هم به آن عمل نمی کردند را که ما نمی توانیم احراز کنیم. نکته دوم اینکه این روایت را خیلی از علما اصلا ندیدند. مثلا در نهایه المرام تعبیری که در نهایه المرام هست خب من حالا بخوانم می گوید

استقرب الشهيد في اللمعة انه لا يقبل من المرأة دعوى غير المعتاد إلّا بشهادة أربع من النساء، المطلعات على باطن امره و أسنده الى ظاهر الروايات و لم أقف على ما ذكره.

نعم روى ابن بابويه- في من لا يحضره الفقيه- مرسلا عن أمير المؤمنين عليه السّلام

مضمون این روایت را به عنوان مرسله فقیه فقط آورده است. هیچ صحبت از سه تا سندی که از این روایت در تهذیب وارد شده است کرده اند. وقتی علما به دلیل اینکه این روایت در یک جای مشخصی نبوده است به این روایت دسترسی نداشته اند. علتی که بر طبقش فتوا نداده اند می تواند این باشد که اصلا روایت را ندیده اند. اینجا بد نیست تأکید به این نکته بکنم که واقعا اخباری ها و علمای بزرگ اخباری ها خدمت شایانی کرده اند در تنظیم روایات و مرتب کردن روایات. مرحوم شیخ حر عاملی در وسائل مرحوم ملا محسن فیض کاشانی در وافی و همچنین مرحوم مجلسی که خودش را از جهت مسلک بین بین اصولی و اخباری می داند، به هر حال این نهضت اخباری گری این خدمت بزرگ را کرد که روایات نظم و انضباط پیدا کرد که این جوری دیگر تعبیر نشود که کل روایت ما نحن فیه را تازه مرحوم شهید اول در اصل اینکه همچین روایاتی وجود دارد اشاره کرده است ولی با این حال تنها به مرسله فقیه مرحوم صاحب مدارک در نهایه المرام به آن برخورد کردم. و خب خیلی این تنظیم باعث شده است که روایات مرتب تر بشود و قابل دسترسی تر باشد. البته خود اینکه آن شهید چرا اینجوری به شهادت اربع من النساء المطلعات علی باطن امره این اربع من النساء را از کجا در آورده است نکته ای است که باید بعدا در موردش صحبت کنیم. که چون در ان روایت هیچ صحبت اربع من النساء نیامده است آن را بعد در موردش بحث می کنیم. این هم نکته دوم. نکته سوم اینکه این که ممکن است اشخاص بگویند که علما گفته اند قول زن حجت است به نحو مطلق. اطلاقش اقتضا می کند که چه مورد این روایت باشد چه نباشد قول زن به طور مطلق حجت است. این را عده ای از علما این که اطلاق این مورد این روایت را بگیرد منکر هستند. مرحوم میرزای قمی مثلا در

سؤال:

پاسخ: مرحوم میرزای قمی در مورد این روایت در جامع الشتات تعبیر می کند هر چند تخصیص ایشان این جوری تعبیر می کند سند ان خالی از قوت نیست. چون سکونی را محقق توثیق کرده است در معتبر و راوی آن هم عبد الله بن مغیره است. هر چند تخصیص اطلاقات ادله و فتاوا به این حدیث مشکل است چون قائلان به آن شاذ است. آن همان بحث متروکیت و این چیزها را که آقا محمد علی مطرح کرده است مرحوم میرزای قمی هم دارند. لکن چون مطلقات منصرف نمی شود به چنین فردی احتیاط در عمل مقتضای آن است. ایشان اصلا این که مورد روایات زراره این مورد این روایات را بگیرد این را تردید دارد. می گوید انصراف نسبت به این مورد ندارد بنابراین وقتی میرزا قمی همچین باوری داشته باشد چه بسا خیلی از آقایان دیگر هم نشود به آنها نسبت داد که در مورد این روایت فتوایشان چیست. بنابراین احراز مخالفت با این روایت نمی شود کرد. ممکن است در این مورد فتوای علما چون همان مطلقاتی که در روایات وارد شده است همان مطلقات هم کلمات علما با همان مطلقات تعبیر کرده اند. گفته اند قول زن متبع است. قول زن متبع است آیا صورت خاصی که روایت هست این را هم می خواهند بگویند یا نمی خواهند بگویند. این دیدگاهی که مرحوم میرزای قمی دارد من نمی خواهم بگویم این مطلب درست است یا خیر. ممکن است ما بگوییم که این جور نیستکه ما بگوییم مطلقات این فرد را نمی گیرد. مطلقات ممکن است این فرد را بگیرد. حالا در موردش بعد بحث می کنیم ولی بحث این است که با توجه به همچین دیدگاهی که مطلقات این فرد را نمی گیرد ممکن است نظر این باشد که کلمات علما نسبت به این فرض ساکت است نه اینکه فتوای به اعتبار می دهند که از فتوای به اعتبار ما کشف کنیم که روایت سکونی را کنار گذاشته اند و بر طبق او عمل نکرده اند. بنابراین با توجه به این نکاتی که عرض کردم اینکه علما اعراض کرده باشند از این روایت احراز نشده است لا اقل و بنابراین نمی شود به جهت اعراض این روایت را کنار گذاشت.

سؤال:

پاسخ: این اطلاق مقامی نسبت به فروض نادر روشن نیست. این فروض نادر این طوری که هست اینها اطلاق مقامی روشن نیست. می گویم ممکن است شخصی اطلاق لفظی هم قائل شود آن یک بحث دیگر است ولی غرزض من این است که با توجه به اینکه همچین ادعاها و دعواهایی وجود دارد ممکن است همان عالم هایی که فتواهای مطلق از انها صادر شده است نسبت به این صورت هم از آنها سؤال کنیم بگوییم که ممکن است فتوای به اعتبار دهند ممکن است فتوای به عدم اعتبار بدهند. بنابراین احراز نشده است که مورد این روایت سکونی را علما بر خلاف روایت سکونی فتوا

نمی خواهم بگویم که احراز شده است که بر طبقش فتوا بدهند. لازم نیست که اثبات کنیم که علما بر طبقش فتوا می دهند آن طرفش مانع است. باید احراز شود که علما به این روایت فتوا نمی دهند و بر خلافش فتوا می دهند خب این این مطلب حالا یک نکته ای را من عرض کنم یک نکته ای که امروز یک مقداری اش را عرض می کنم بقیه اش باشد فردا آن این است که این روایت سکونی یا روایت جعفریات در کتب عامه هم وارد شده است. من بعضی از نقل هایی که در کتب عامه هست را نقل می کنم هنوز تتبعم کامل نشده است. نقل های دیگری هم هست یادداشت نکرده ام بعضی هایش را فرصت نکردم تتبعم کامل نشده است یک مقداری تتبع کردم بقیه چیزها را می گویم. این هم در کتب لغت هم در کتب دیگر تاریخی و غیر تاریخی یک روایتی نقل شده است به تناسب یک واژه ای که در این حدیث وارد شده است. در سنی ها در کتب لغت اولین بار اظهری در تهذیب اللغه یک روایتی را نقل کرده است در ذیل کلمه قالون این روایت را نقل کرده است

روی علي رضي اللّه تعالى عنه- سأل شُرَيحاً عن امرأةٍ طُلِّقَتْ فذكرت أنّها حَاضَتْ ثلاث حَيض في شهر واحد. فقال شُرَيح: إن شَهِدَ ثلاثُ نسوة من بِطَانة أهلها أنها كانت تَحِيض قبل أن طُلّقت في كل شهر كذلك فالقولُ قولُها. فقال عليّ: ... الله وجه قَالُون.

بعد این قالون را ادامه اش می گوید قال غیر واحد من اهل العلم قالون بالرومیه أصبت

در تهذیب اللغه جلد 9 صفحه صفحه 130 هم این آمده است. و در فائق زمخشری در فائق همین روایت را آورده است جلد 3 صفحه 120 می گوید قالون أی اصبت بالرومیه أو هذا جواب جید صالح. می گوید قالون به معنای جید و خوب اینها است. فائق جلد 3 صفحه 120. بعد عبارت هایی را در شعرهای عربی هم هست و از عبد الله بن عمر یک تقلیدی شعری را از او نقل کرده اند می گویند عبد الله بن عمر خورد زمین و یک جاریه ای داشت جاریه داشت ملاطفتش می کرد و می گفت قالون قالون جاریه فرار کرد بعد از مدتی علی القاعده بعد عبد الله بن عمر می گفت که خیال می کردم که قالون هستم ولی الآن می بینم که دیگر قالون نیستم. زنه در رفت و رفت. قالون یعنی صالح یعنی شایسته و امثال اینها. در شفاء القلیل صفحه 241 هم می گوید قالون بمعنا جیّد. این عبارت تهذیب اللغه را در نهایه ابن اسیر جلد 4 صفحه 105. لسان العرب جلد 13 صفحه 347 آمده است در کتاب های حدیثی دیگر هم به این روایت اشاره شده است. فقه اللغه صفحه 334. المغرب جلد 2 صفحه 193. تاج العروس جلد 18 صفحه 462. این کلمه قالون را قالون لقب یکی از قرّا معروف است. نافع دو تا راوی دارد نافع مکی یا نافع مدنی است. نافع که مدنی هست دو تا قاری دارد یکی قالون هست یکی ورش است. این قالون عیسی بن مینا در اعلام زرکلی می گوید قالون لقب دعاه به نافع القارع دعاه به نافع النافع القاری نمی دانم قاری صفت نافع است یا مفعول است. یعنی این نافع عیسی بن مینا را به لقب قالون ملقب کرد. لجوده قرائته و معناه بلغت الروم جیّدٌ. بعد در حاشیه اش بعد آدرس های مختلف این عبارت را داده است. آدرس هایش را ببینید در همان علام زرکلی هست آن که من علامه زرکلی اوردم به خاطر عبارت دیگری است که در حاشیه دارد. می گوید که این قالون کالون هست عند الیوتانیین القدماء المتأخرین کالون بعد انگلیسی اش را که نوشته است (Kauov) نوشته است. نمی دانم تلفظش چطوری است در یونانی ها ولی این چیزی که اینجا دارند این شکلی است. بعد می گوید کالون بمعنا جمیل و طیّب و هی ماده واسعه فی الیونانیه بعد به فرهنگ فرانسوی دیکشنری فرانسوی ارجاع داده است آن هم باز هم ماده (Kayov) این شکلی هست. حالا علی ای تقدیر کلمه کالون که در عربی که تبدیل به قاف می شود. خیلی از کلمات مثلا سقراط و اینها در قاف اش کاف است در تلفظ یونانی و اینها و تبدیل به مثلا کلمه کاشان عربی اش می شود قاسان که در عربی تبدیل گ هم گاهی اوقات تبدیل به کاف می شود. قبج که کبک به اصطلاح آن کاف اولش ق می شود آن کاف آخرش نمی دانم کاف بوده است گ احتمالا کبگ بوده است در قدیم. چون در عربی اش قبج تلفظ می کنند علی أی تقدیر این قالون ظاهرا معرب کالون هست. در یک جایی هم دیدم که می گوید حضرت امیر کلمه کالون را معرب کرده است به صورت قالون بعد این قالون دیگر افراد دیگری به عنوان اسم به کار برده اند و امثال اینها. من فکر می کنم آنهایی هم که گفته اند اصبت چون حضرت در مقام تصحیح آن طرف کلمه کالون را به کار برده اند ماحصل معنا را نوشته اند و الا کالون به همان معنای جیّدٌ و خوب و طیّبٌ و امثال اینها است نه اینکه معنای این کلمه چنین باشد. خب حالا این یک نکته. این روایت را به تناسب بد نیست که یک چیزی هم عرض کنم که در مناقب ابن شهرآشوب این را از فائق نقل کرده است این جوری عبارت دارد. الفائق عن الزمخشری انّه سئل شریحٌ یک مناقب ابن شهرآشوب جلد 2 صفحه 55 بعد عبارت را آورده است ادامه عبارت را بعد می خوانم. یک رسمی ابن شهرآشوب در مناقب دارد این رسم را خیلی ها نمی داننند. حتی دیدم بعضی از بزرگان در بعضی از نوشته جاتشان استدلالی کرده بودند ناشی از این بود که به این رسم توجه نداشتند. آن این است که ایشان اسم مؤلف یک کتاب را بعد از اسم کتاب با کلمه عن می آورد. مثلا می گوید التهذیب عن الطوسی. این جوری است دیگر حالا این چه مدل چیز کردنی است ولی به هر حال این چیزی هست که این مدل دارد. مثلا ایشان یک جایی دارد که معرفت الرجال عن الکشی. که بعضی از بزرگان دیدم که استدلال به این عبارت کرده بودند برای اینکه اصل رجال کشی در اختیار

معذرت می خواهم معرفت الرجال عن الطوسی. به این عبارت تمسک کرده بودند که این تعبیر عن الطوسی که وارد شده است معنایش این است که مثلا اصل رجال کشی در اختیارشان نبوده است حالا الآن یادم رفته است نحوه استدلال چه بوده است.

سؤال:

پاسخ: و در مورد همین الان باید یک بار دیگر مراجعه کنم ببینم استدلال چه بود. علی أیّ تقدیر نکته ای که می خواهم عرض کنم این است که یک رسمی ابن شهراشوب در مناقب دارد ان رسم اسم مؤلف را بعد از چیز می آورد معرفت الرجال عن الطوسی این معنایش این نیست که این کتاب معرفت الرجال مال طوسی نیست. نه عن الطوسی اصلا دعب ایشان این است همین الفائق عن الزمخشری یعنی الزمخشری فی کتاب الفائق این را این جوری تعبیر می کند. این نگاه کنید مکرر این تعبیر را ایشان دارد. حالا ابن شهرآشوب عبارت را که دارد می گوید الفائق عن الزمخشری انه سئل شریح بعد روایت را می آورد فقال قالون أی اصبت بالرومیه یک ذیلی دارد این ذیل مهم است. من بعدا بر میگردم روی این ذیل چیز می کنم. می گوید و هذا اذا اتهمت المرأه. این در جایی است که مراه متهمه باشد همان عبارتی که مرحوم

سؤال:

پاسخ: نه این تفسیر ابن شهرآشوب است چون در فائق زمخشری نیست. آن از فائق دارد نقل می کند. این را مرحوم ابن شهرآشوب در توضیح روایت دارد که این روایت مربوط به زن متهمه است که همان مطلبی که مرحوم شیخ طوسی در تهذیب دارد ایشان هم آن را آورده است فقط یک توضیحاتی دارد که من بعدا در ادامه بحث مرحوم شیخ طوسی در مورد این توضیح خواهم داد. این عرض کردم این روایت هم در کتاب های لغت آمده بود این نقل در کتاب های لغت بود هم در کتاب های تاریخ هست هم در کتاب های حدیثی. من کتاب های حدیثی را نرسیدم عبارت هایش را دیدم بعضی هایش را دیده ام بعضی هایش را هم ندیده ام فردا عبارت های حدیثی را کامل تر نقل می کنم. در کتاب های تاریخی در تاریخ مدینه دمشق این روایت با دو تا متن که هر دو متنش هم متفاوت است از جهاتی با متن تهذیب اللغه وارد شده است. من حالا این دو متن را هم می خوانم و تفاوت هایش را هم نقل می کنم که این تفاوت ها مهم است. در بحث هایی که ما دنبالش هستیم. اسماعیل بن ابی خالد عن الشعبی ان علیا

یک سلسله سند را ذکر می کند تا می رسد به اسماعیل بن ابی خالد.

عن الشعبی تردید کردم شعبی است یا شَعبی است. شاید هم شعبی باشد.

ان علیا اتا فی امراه طلقها زوجها فزعمت انّها حاضت فی شهر ثلاثا. کلمه زعمت به معنای قالت است. زعم یعنی نه ادعای دروغ گفتم در کلمه لغت ببینید در لسان العرب می گوید زعم یزعم أی قال و بعد یک استعمال دیگر دارد که قال کذبا که زعم به معنای مطلق قول است اعم از این است که آن قول کذب باشد یا غیر کذب باشد. در یک روایتی است ما روایت جالبی هم هست که زعم را به معنای قال به کار می بردند و همین راوی می گوید که امام علیه السلام یک مطلبی فرمود من گفتم أ لیس زعمت کذا؟ من به امام گفتم ألیس زعمت کذا؟ امام گفت نعم. گفتم و لا زعمت امام گفت لا. بعد گفتم أ لیس قلت کذا امام گفت بله. ألا تری ان کلّ زعمٍ فی القرآن کذبٌ. کلمه زعم در قرآن به معنای کذب به کار می رود. ائمه مایل نبودند این واژه قرآنی را که در عرف عام یک معنای عام تری به کار رفته است در آن معنای عرفی به کار ببرند مقید بودند که آن اصطلاح قرآنی خودش حفظ شود این است که راوی را گفتند چرا بر خلاف اصطلاح قرآن تعبیر می کنی. علی أیّ تقدیر در آن دوره ها زعم به معنای قال زعم لنا محمد بن ابی حمزه در یک متن دیدم زعم لنا محمد بن ابی حمزه زعم یعنی قال. این هم زعمت

سؤال:

پاسخ: نه قال. اصلا گاهی اوقات می گویند که زعمت الحنفیه کذا. یعنی فتوای حنفیه این است. کاری به این ندارد که این صادق است یا کاذب است امثال اینها. این زعمت انها حاضت یعنی همچین قولی را دارد. می تواند این قول صادق باشد می تواند کاذب باشد. هر دو اش با هر دو اش صادق است. فزعمت انها حاضت فی شهر ثلاثا فقال علی لشریح قل فیها قال اقول و انت شاهد قال عزمت علیک. خلاصه قسمش می دهم. قال ان جاءت بنصفه من بطانت اهلها ممن ترضی امانتهنّ و دینهنّ فشهدت انها حاضت ثلاث حیض تطهر و تصلی فقد حلّت. فقال علیٌّ اقول و اقول انگار یک کلمه من جا انداختم باید یک قالون اینجا داشته باشد.

می گوید و قالون بالرومیه جیّدٌ. امثال اینها. خلاصه کلمه قالون را حضرت به کار برده است. اینجا بین این نقل و ان نقل دو تا تفاوت جدی هست یکی اینکه آن جا دارد ثلاث نصفه. اینجا دارد ان جاءت بنصفه. سه تا تفاوت جدی است. یکی آن ثلاث نصفه است این بنصفه است. دیگر ثلاث ندارد. نکته دوم اینکه این دارد که فشهدت انّها حاضت ثلاث حیض. ظاهر حاضت این است که یک بار هم ماه های قبل این که شهادت بدهند قبلا یک بار هم این جوری بوده است کافی است. ولی در آن نقل این است انّها کانت تحیض قبل ان طلّقت فی کلّ شهرٍ کذلک. شهادت با این نحو باید باشد که

سؤال:

پاسخ: نه یعنی اصلا همیشه رسمش این جوری است کل شهر مراد نه سی روز چیز هست. اصلا رسم چیزش این جوری است سه روز حیض می بیند ده روز پاک می شود باز سه روز حیض می بیند ده روز پاک می شود یعنی این جوری اصلا کلا دوره های حیضی اش این شکلی است. فی کل شهرٍ تعبیر کرده است کذلک. آن یک بار را کافی دانسته است. این هم دو. نکته سوم اینکه این قید ندارد ثلاث نصفه من بطانه اهلها. عدالت و وثاقت و امثال اینها ندارد. اینجا دارد ممن ترضی امانتهن و دینهنّ. قید ترضی امانتهن و دینتهن عدالت از توش در می آید. هم وثاقت و هم عدالت. اگر وثاقت نداشته باشد امارتهنّ ندارد عدالت نداشته است دینهنّ هم باید ثقه باشند هم عادل باشند. هر دو اینها از این عبارت در می آید ولی آن همچین قیدی توش ندارد. بحث دارد من همه اینها را برای این آوردم که بعدا در همه اینها ما باید بحث کنیم که آیا همچین قید هایی معتبر هست یا نیست.

سؤال:

پاسخ: نه حالا در مورد آن من صحبت می کنم که ایا از آن عدد چهار تا در می آید یا خیر. آن یک نکته ای است که ممکن است مرحوم شهید استظهارش این جهت باشد که این روایت می خواهد بگوید که یک شاهدی این روایت ناظر به شاهد معقود زن ها هست. در معقود زن ها دو تا زن به جای یک مرد شهادتشان حساب می شود اینجا در واقع ایشان استظهار از روایت کرده است که این روایت در مقام القای شرطیّت اربعه نصفه نیست. می خواهد بگوید همان اربعه نصفه ای که در جاهای دیگر قولشان اعتبار دارد و امثال اینها این هم ناظر به همان است. استظهار از روایت بکند. اگر آن ثلاث نصفه باشد این ثلاث نصفه دیگر ان استظهار هم تصریح است که سه تا زن کافی است و چهار تا نمی خواهد. این هم نکته ای است که آن بنصفه ممکن است ما به تقریبی چهار تا استفاده کنیم به خصوص ممن ترضی امانتهنّ و دینتهنّ ممکن است بگوییم که این ناظر به همان بیّنه معهود شرعی است که بیّنه معهود شرعی در مورد زن ها چهار تا است.

سؤال:

پاسخ: انّها حاضت نه نه ماه قبل. انها حاضت ثلاث حیض تصلی فقد حلت نه اینکه این ماه را ظاهرش همان ماه های قبل است. کما اینکه در چیزهای دیگرش هم این جوری است. بحث این ماه نیست شهادت اگر آن باشد فالقول قولها حالا این فالقول قولها را هم ندارد. این عبارت خیلی صریح نیست که به چه شکلی است. خب این البته می گویم اگر این باشد این که ماه های قبل است یا این ماه باز یک مقداری ابهام دارد درست است این چون عبارتش هم این نیست که فالقول قولان. آن یکی که می گوید اگر ماه های قبلی کلّ شهرٍ یا یکی از ماه های قبلی حالا من در روایت جعفریات و سکونی به این بحث می رسم که آیا از آن استفادهت می شود که دائم شهر های قبلی این شکل است یا یکی از شهرهای قبلی هم شهادت بدهند که این شکلی است ان باعث می شود که نسبت به این شهر ادعای جدیدی که هست قول زن قبول شود. اینجا در این نقل شعبی نمی گوید قول زن قبول می شود. می گوید فقد حلّت. این زن دیگر از عده حلّت یعنی از عده خارج شده است. از آن حباله زوجیّت شوهر بیرون آمده است و حلال شده است یعنی حلّت للازواج. برای ازواج اینها اختیارداری اش را خودش می تواند ازدواج کند و حلّت برای اینکه هر کار دلش می خواهد بکند و دیگر شوهر نمی تواند به او رجوع کند.

سؤال:

پاسخ: حالا آن صبر کنید آنها من فعلا دارم اصل چیز می کنم حالا مطابق قاعده هست یا نیست را یکی یکی می رسیم خیلی بحث دارد. من فعلا عبارت ها را می خواهم بخوانم. این یک نقل و نقل دیگر این است که بعد با یک سند دیگری اخبرنا بها بعد می رسد سنا اسماعیل عن عامر که به همان عامر همان شعبی اسمش عامر اس.ت ان اسماعیل بن ابی خالد عن الشعبی بود این اسماعیل عابر اسماعیل همان اسماعیل بن ابی خالد باید باشد و عامر هم همان شعبی. قال جائت امرآه الی علیٍّ تخاصم زوجها طلّقها فقالت قد حضت فی شهر ثلاث حیضات. فقال علیٌّ لشریح اقض بینهما قال امیر المؤمنین و انت هاهنا قال اقض بینهما. قال ان جاءت من بطانت اهلها ممن ترضی دینه و امارته تزعم انّها حازت. این دیگر عدد ندارد. می گوید یک کسی از بطانه اهلش اگر بیاورد که شهادت بدهد که ممن ترضی دینه و امانته قید ترضی دینته و امانته دارد. تزعم، تزعم یعنی تقول. انها حاضت ثلاث حیض تطهر علی کل قرع و تصلی جاز لها. و الا فلا. یعنی این جا جاز لها عرض کنم این روشن تر هست جاز لها یعنی اگر آن شهادت داد یک همچین شهادتی جاز لها یعنی مثلا جاز لها آخه جاز لها را دو جور می شود معنا کرد. یکی اینکه کأنه ازدواج کردن و تزویج و امثال اینها جاز لها یکی اینکه جاز لها یعنی قولش نافذ است. اگر قولش نافذ باشد معنایش این است که باید شهادتی دهد آن شهادت منشأ می شود که این قولش نافذ شود. چون یک بحثی هست که آیا ان شاهد ها از حرفشان پذیرفته می شوند یا آن شاهد ها منشأ می شوند که قول زن پذیرفته شود. این عبارت روایت ها

سؤال:

پاسخ: اگر شهادت حیض فعلی زن باشد آن عبارت قبلی را این احتمال مطرح بود دیگر مراد حیض فعلی باشد. اگر مراد حیض فعلی زن باشد خب ممکن است بگوییم شهادت است. ولی این که می گوید که قول زن جاز ظاهرش این است که شهادت های قبلی است. انی عبارت عبارت دومی یک قدری ابهامش بیشتر است. یعنی یک جور دیگر می شود معنا کرد. و الا فلا. یعنی اگر شاهدی پیدا نکرد قال قالون و قالون بلسان الروم احسنت. این یکی جیّدٌ معنا کرده است این یکی احسنت تعبیر کرده است. ظاهرا همه اینها آن احسنت که آن بنده خدا معنا کرده است کلمه قالون را نمی خواهد بگوید مراد از کلمه قالون احسنت است. می خواهد بگوید همچنان که ما گاهی اوقات یک نفر را می خواهیم چیز کنیم می گوییم احسنت باریک الله. باریک الله که می خواهیم بگوییم یعنی حرفت درست است حرفت صحیح است. این هم الآن دیدید که در اصطلاح زین زین طیب طیب عرب ها زیاد به کار می برند. ما در فارسی می گوییم احسنت احسنت امثال اینها. این احسنت احسنت که ما در فارسی به کار می بریم با زین زین که عرب ها به کار می برند طیب طیب به کار می برند همه اینها در مقام تصدیق است یعنی حرفت درست است. تایید می کند. این در مقام بیان ترجمه تحت اللفظی نیست. که بخواهد بگوید قالون فعل است فعل ماضی ماضی مفرد مخاطب امثال اینها. این در مقام بیان این که در مقام تصدیق قول مخاطب در رومی کلمه قالون را به کار می برند. اما حالا مرادش چیست و اینها آن را اینها ندارد. خب حالا این روایت هایی که در کتب تاریخی اینها هست. در کتب فقهی اینها یک عبارت دیگری بود. حالا من می خواستم آن را تفحص کامل کنم بعد به شما عرض کنم ان هم تعبیرش یک کمی فرق داشت آن در سنن چه بود آن را یک تفحص می کنم بعد خدمت شما عرض می کنم. حالا وقت گذشت هاست فقط من یک نکته را عرض کنم یک بحثی حاج اقا دارند که بحث مهمی است که اگر فرض کنید یک روایتی یک نقل معتبر دارد یک سری نقل های غیر معتبر دارد که از باب نقل به معنای اینها هست. تفاوت هایش پیداست تفاوت های نقل به معنا است نه تفاوت هایی که تعمد بر کذب دارد. آیا اعتبار این روایت باعث اعتبار سایر روایات می شود به گونه ای که آن ما نتوانیم احراز کنیم که عبارت اصلی چیست. ببینید ما ممکن است بگوییم که این که عقلا یک در واقع برای شخص فاسق و غیر ثقه و کاذب و امثال اینه اصاله الصحه را جاری نمی کنند در جایی هست که قولش اصل اینکه این قول صادر شده است اثبات نشده باشد. اگر اصل قول شخص به نقل ثقه ثابت شده باشد، اینجا اصاله الصحه هم در قول آن شخص فاسق جاری می شود هم اصاله الصحه در قول ان شخص دیگر و با هم معارض می شوند من احتمال می دهم که یک عبارتی در کلمات رجالی ها هست مراد این باشد در کلمات رجالی می گویند که فلانی به قولش بما ینفرد به عمل نمی شود. خب بحث سر این است که بما ینفرد به یعنی اگر کسی دیگر هم همین را گفته باشد باز به قول این عمل می شود خب به قول ان یکی منفردش باید آن کسی که دیگر باید قول ان حجت باشد تا

بحث این است که من احتمال می دهم که اگر قول آدم ثقه ای امد لازم نیست دقیقا به عین همین لفظ بیاید. یک چیزی که بین حرف این و حرف آن تفاوت ها تفاوت های معنوی باشد و اگر اشتباهی

از باب نقل به معنا باشد

اشتباهی رخ د اده باشد از باب خطای در نقل به معنا و خطای در فهم عبارت و اینها باشد نه از باب تعمد کذب. این جور چیزها آخه بحثی که شخصی کاذب باشد اگر ضابط نباشد این بحث ها نمی آید. بحث ما اینجا است که اگر یک شخصی ولو با اصاله الضبط ضبطش را احراز کردیم احتمال کذب دهیم در جایی که به شهادت شخص ثقه ت عمد کذبش عقلائا منتفی باشد. اینجا خطایی که اگر رخ د اده باشد این خطا مساوی هستند.

سؤال:

پاسخ: نه احتمال این باید نرود. تعمد در ولو دستکاری کذبی که می خواهم بگویم جایی که در این ریزه کاری ها داعی عقلایی بر کذب وجود نداشته باشد با این قید و قیود که داعی

این را در بحث ابو البختری بحثش را اوردم که ابو البختری بعضی جاها دستکاری کرده است و داعی و کذب در خصوص همان دستکاری ها وجود دارد. داعی بر کذب آن دستکاری ها دستکاری هایی هست که برایشان مهم است. مثلا اینها اینکه شعبی این مطلب را گفته است یا خیر ممکن است بخواهند شعبی را یک ارج و قربی برایشان قائل باشند ان را ما خیلی نمی توانیم اثبات کنیم که واقعا شعبی این مطلب را گفته باشد. ممکن است گفته باشد امام صادق ضرورتی ندیدند که عبارت را به طور کامل نقل کرده باشند. چون برایشان قول شعبی ارزش نداشته است. مهم تأیید حضرت امیر است نسبت به آن مطلب ماحصل مطلب را که حضرت امیر تایید کرده اند که آن حجیت دارد آن را آورده باشند. هر دو جورش احتمالش وجود دارد. غرض من این است که این که این نقل های مختلف را من دارم ذکر می کنم این نقل های مختلف اثر دارد در حجیت با توجه به این مبنایی که عرض کردم خیلی مهم است این نقل های مختلف ما ممکن است با توجه به نقل های مختلف که وجود دارد بگوییم که بعضی چیزها را نتوانیم اثبات کنیم باید به اصل عملی مراجعه کنیم چیزهایی که بعدا توضیحش را در جلسات آینده خواهم داد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد